

کلمات الشعراء

مختار

محمد افضل سرخوش

(۱۰۵۰-۱۱۲۷ق)

تصحیح

علیرضا قزوه

www.ketab.ir

کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

شیراز - ۱۳۸۹



سرشناسه : سرخوش لاهوری، محمدافضل، ۱۰۵۰-۱۴۲۷ق.

عنوان و نام پدیدآور : کلمات الشعراء / نگاشته محمدافضل سرخوش؛ تصحیح علیرضا قزوه.

مشخصات نشر : تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.

مشخصات ظاهری : ۳۱۲ ص.

شابک : 978-600-220-002-0

وضعیت فهرست‌نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی - - مجموعه‌ها

موضوع : شعر فارسی - - تاریخ و نقد

موضوع : شاعران ایرانی

شناخته افزوده : قزوه، علیرضا، ۱۳۴۲-، مصحح

شناخته افزوده : کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی

رده‌بندی کنگره : ۸۱۳۸۹ ک ۲ س / ۴۰۳۲ PIR

رده‌بندی دیویی : ۸۱۱/۰۰۸

شماره کتابشناسی ملی : ۲۲۵۳۱۵۰



کلمات الشعراء

نگاشته محمدافضل سرخوش (۱۰۵۰ - ۱۱۲۷ق)

تصحیح علیرضا قزو

نمایه‌ساز و نمونه‌خوان مهری خلیلی
حروفچین مهربان بیری دیزج
صفحه‌آرایی ملیحه بوجار
کاغذ مورد استفاده ۷۰ گرمی تحریر خارجی

شماره انتشار ۲۴۸
ناظر فنی نیکی ایوبی‌زاده
لیتوگرافی نقره‌آبی
چاپ فرشیوه
صحافی سیدین
چاپ اول ۱۳۸۹
شمارگان ۱۰۰۰
بها ۷۰۰۰۰ ریال
شابک 978-600-220-002-0

تمامی حقوق چاپ و نشر این اثر در انحصار کتابخانه،
موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است.

انتشارات و توزیع:

مرکز پژوهش کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، خیابان انقلاب،
مابین خیابان ابوریحان و دانشگاه، ساختمان فروردین، طبقه ۷، واحد ۲۷ و ۲۸؛
تلفن: ۶۶۹۶۴۱۲۱

نشانی سایت اینترنتی: www.lcal.ir

نشانی پست الکترونیکی: Pajoooheshlib@yahoo.com

به نام آنکه جان را فکرت آموخت

وقتی در کشوری مانند ایران، رسم و رسوم حفظ اسناد نیست، یا اگر هست، در یک جنگ و تغییر حکومت، همه چیز دستخوش آتش و انهدام قرار می‌گیرد، باید متونی یافت که بتواند جایگزین اسناد شود. این جایگزین چیست؟

یادداشت‌های پشت نسخه‌های خطی که حاوی آگاهی‌های بی نظیری درباره تبادلات اطلاعات علمی و کتابی است، یا برگه‌های متفرقه‌ای که لابلای آثار خطی گذاشته شده، یا اجازه نامه‌های علمی که به صورت ورق‌های مجزا دست خانواده‌هاست، یا انجامه‌های نسخ خطی که اشارتی به اوضاع آشفته شهر و کشور دارد، یا ... هر ورق پاره دیگر. روی این اوراق، آگاهی‌هایی وجود دارد که برای شناخت محیط فرهنگی در ایران ما بسیار ارزشمند است. ارزش اینها به دلیل آن است که مستقیماً ما را در جریان برخی از دیدگاه‌های مردمی قرار می‌دهند که درگیر زندگی روزمره بوده‌اند. چندی پیش نسخه‌ای از اربعین شیخ بهایی به کتابخانه عرضه شد. این یادداشت در پایان آن بود: «اتفق الفراغ من مشقه يوم الثلاثاء ثامن عشر من شعبان المعظم من سنة ۱۱۳۵ ... علی يد الفقير محمد صادق بن عبدالعظیم الملقب ببندار فی عهد سلطنة الطهماسبیه الصفویه فی حین دخول المحمود المردود المطرود فی محروسة اصفهان، و العرائس فی الرشت، و ملکنا فی الاربدیل و کان الوباء فی محروسة بار فروش ...» توجه کنید، از همین یادداشت چه اندازه می‌توان آگاهی‌های تاریخی به دست آورد.

تذکره‌ای که می‌خوانید، گرچه به طور عمده مربوط به محیط هندوستان است، اما به هر حال در حوزه ادب فارسی نوشته شده و مهم آن است که آنچه در آن آمده، حاصل تجربه‌های شخصی مؤلف است. محور این دیدارها، شرح حال و تذکره شعراست، شرح دیدارهای آنها،

نکات ادبی، اشعار زبده، و حکایت‌هایی از ملاقاتها و دیدارهایی که میان شعرا با شعرا و پادشاهان و امیران صورت گرفته و هر کدام حاوی مطلبی و نکته‌ای بدیع است. این قبیل مجموعه‌ها، جدای از فواید تاریخی، نوعی تفریح علمی برای ادب دوستان است که با خواندن آن، با حوزه‌ای متنوع از شعر فارسی آشنا شده و با غوطه‌ور شدن در این قبیل متون، گذشت زمان را با نوعی عیش فکری مثبت طی می‌کنند. روزگاری که این همه داستانهای ساختگی و رمان نبود، این متون، همان نقش را شاید بهتر از امروز ایفا می‌کرد.

در باره کلمات الشعراء و اهمیت آن در مقدمه کتاب سخن گفته شده و ارزش آن نیز بر شما دستداران و محققان، با مطالعه آن آشکار خواهد شد. در اینجا باید پرسید، آیا امروزه هم کسانی هستند که به تالیف این قبیل متون بپردازند و یادگاری از شاعران و فرهیختگان ناشناخته برای آیندگان بگذارند؟ ای کاش باشند. از مصحح ارجمند و همکاران مرکز پژوهش کتابخانه مجلس برای آماده سازی این کتاب سپاسگزارم.

رسول جعفریان

ریاست کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس

شورای اسلامی

فهرست مطالب

۱۳.....	مقدمه مصحح
۲۵.....	نسخه‌های خطی و چاپی مورد استفاده
۲۶.....	شیوه تصحیح
الف	
۲۳.....	میرالهی
۲۳.....	میرزا جلال اسیر
۲۳.....	میرزا ابراهیم ادهم
۲۵.....	امانی
۲۶.....	ظفرخان احسن تخلص
۲۶.....	عنایت‌خان آشنا
۲۷.....	آصف قمی
۲۹.....	ملا محمدسعید اشرف
۴۰.....	محمدابراهیم انصاف
۴۱.....	محمدصادق القا
۴۱.....	میرمحمداحسن ایجاد
۴۲.....	ملا اعلی تورانی
۴۲.....	میرزا عبدالرَسُول استغنا
ب	
۲۳.....	بهایی تخلص
۲۳.....	باقر داماد
۲۳.....	بیش کشمیری
۲۴.....	طاغر تبریزی
۲۴.....	ابوالحسن بیگانه تخلص
۲۴.....	رفیع‌خان باذل
۲۵.....	ملا یخود نامدارخانی جامی علم
۲۸.....	میرزا عبدالقادر بیدل
۵۳.....	چندریهان برهمن
۵۲.....	بینم بیراگی
ج	
۵۵.....	ملا علی‌رضا تجلی
۵۶.....	محمدتقی
۵۶.....	عبداللطیف‌خان تنها
۵۶.....	میر تشیهی
۵۷.....	حافظ محمد جمال تلاش تخلص

ث = ج	و = ذ
میرمفاخر حسین ثاقب..... ۵۹	عاقل خان رازی..... ۸۹
جهانگیر بادشاه..... ۶۰	مرزا حسن بیگ رفیع..... ۸۹
أصف خان جعفر..... ۶۹	میرزا محمد علی رایج..... ۹۱
أقا نجف قلی جرات..... ۶۹	میرمحمد زمان راسخ..... ۹۱
میرزا عبدالرحیم جیشی..... ۶۹	میر روحی..... ۹۲
میرزا محمد ایوب جودت..... ۷۰	أقا رضی..... ۹۳
	محمد رضا کشمیری..... ۹۳
ح	ملّا رضوان..... ۹۳
حکیم حاذق..... ۷۳	زکی همدانی..... ۹۴
حسین مشهدی..... ۷۳	زمانا..... ۹۴
میرحشمتی..... ۷۴	
محمد بیگ حقیقی..... ۷۴	فنی
شیخ محمود حیران..... ۷۵	محمد قلی سلیم..... ۹۵
ح	سالك یزدی و سالك قزوینی..... ۹۶
	سایر ای مشهدی..... ۹۶
محمد ابراهیم اصالت خان..... ۷۷	قافلان بیگ سپاهی..... ۹۷
میرزا خلیل..... ۷۸	حاجی محمد اسلم سالم تخلص..... ۹۷
خالص..... ۷۹	حکیم سعید..... ۹۸
عبدالرحیم خان خاتان..... ۷۹	محمد صالح سگار..... ۹۸
میرزا خلقی..... ۸۲	مرزا سنجر..... ۹۸
	سیاح..... ۹۸
ق = ذ	میر سید علی سید تخلص..... ۹۹
قاسم خان دیوانه..... ۸۵	سید علی خان..... ۱۰۰
میرزا رضی دانش..... ۸۵	میر جلال الدین سیادت..... ۱۰۰
میرزا رفیع دستور..... ۸۶	ملّا سرابی..... ۱۰۱
ملّا دانا..... ۸۷	حکیم سرمد..... ۱۰۱
محمد امین ذوقی..... ۸۷	محمد افضل سرخوش..... ۱۰۲

ف

عظیمای نیشاپوری	۱۳۶
حکیم میرزا محمد عالی تخلص	۱۳۷
شیخ عبدالعزیز عزت	۱۳۹
باقر سوداگر	۱۴۰
میرکرم الله عاقل خان	۱۴۰
شیخ عطاءالله عطا	۱۴۰
ملاعلی قمی	۱۴۱
خواجه عبدالله عرفان	۱۴۱
ملا عارف لاهوری	۱۴۱
عامل	۱۴۱
خواجه عبدالرحیم عابد تخلص	۱۴۲

غ

میرزا برهان غروی	۱۴۳
غنیمت	۱۴۳
حاجی محمد اسماعیل غافل مازندرانی	۱۴۴
میرمحمد طاهر غنی	۱۴۵

ف

شیخ محمد محسن فانی	۱۴۷
میرزا فصیحی	۱۴۷
آقا محمدابراهیم فیضان	۱۴۸
میرزا غیاث الدین منصور فکرت تخلص	۱۴۹
عبدالرزاق فیاض	۱۴۹
فغفور	۱۵۰
فرقی	۱۵۰
میر سید احمد فایق	۱۵۰
فارس	۱۵۱
فوجی	۱۵۲
محمد داراشکوه	۱۵۲
عبدالقادر خان	۱۵۳

شانی تکلو	۱۰۹
ملا شیدا	۱۰۹
شادمان	۱۱۳
شوقی	۱۱۳
میر محمد هادی شرر تخلص	۱۱۳
شرف الدین حسین	۱۱۴
شریف ترشیزی	۱۱۴
شعب	۱۱۴

ص

میرزا محمد علی صائب تبریزی	۱۱۷
میر صیدی	۱۲۰
حکیم محمد کاظم صاحب	۱۲۲
آقا صادق	۱۲۳
صبوحی	۱۲۴
صامت	۱۲۴
میرضیای دهلوی	۱۲۴

ط

طالب آملی	۱۲۵
حاجی طیبی	۱۲۶
میرمحمد طاهر حسینی	۱۲۶
ملا طغرا	۱۲۷
میر نظام الدین احمد طالع تخلص	۱۲۷
محمد طاهر	۱۲۹
ملا ظهوری ترشیزی	۱۲۹

ع

عرفی شیرازی	۱۳۱
میان ناصر علی	۱۳۲

۱۸۲..... ملّا ملک قمی	۱۵۳..... حاجی محمدجان قدسی
۱۸۲..... ملّا مشرقی	۱۵۶..... قاسم دیوانه مشهدی
	۱۵۶..... قاسم خان
	۱۵۷..... قانع
	۱۵۷..... محمد یوسف قدیم

ک = گ

۱۸۳..... نظیری نیشابوری	۱۵۹..... ابوطالب کلیم
۱۸۴..... نادم گیلانی	۱۶۱..... میرکلان
۱۸۵..... ناظم هروی	۱۶۱..... شیخ سعدالله گلشن
۱۸۶..... محمدتقی نشنه	۱۶۲..... عبدالرحیم کم گو کشمیری
۱۸۶..... ملّا نوعی	
۱۸۶..... ملا نازکی	
۱۸۷..... طالب نصیب	
۱۸۷..... میر نجابت	
۱۸۷..... آقا محمدحسین ناجی	

ل = ل

۱۹۰..... میرنجات	۱۶۳..... لامع
۱۹۰..... ناطق	۱۶۳..... میرزا معزالذین محمد موسوی
۱۹۱..... ملّا نسبتی تهنائیری	۱۶۹..... میرزا محمدعلی ماهر
۱۹۱..... قاضی نوری	۱۷۵..... حکیم رکتا مسیح تخلص
	۱۷۵..... شیخ سعدالله مسیحای پانی پتی

م = م

۱۹۳..... میرزا طاهر وحید	۱۷۷..... ملّا مفید بلخی
۱۹۵..... محمد رفیع واعظ	۱۷۸..... ملّا معنی کشمیری
۱۹۷..... حسن بیگ واثق	۱۷۸..... صالح بیگ ملهم
۱۹۸..... شیخ عبدالواحد	۱۷۸..... منی کلّال
۱۹۸..... میان محمداخلاص وامق تخلص	۱۷۹..... منعم حکاک شیرازی
۱۹۹..... درویش واله	۱۸۰..... مشهور
۱۹۹..... ملّا ولی	۱۸۰..... میرمعصوم کاشی
۱۹۹..... عبدالواحد وحشت	۱۸۰..... میرزا مقیم

ه = ه

۲۰۱..... محمد عاشق همت	۱۸۰..... میرزا قطب الدین مایل
	۱۸۱..... مجدایی مُنصف
	۱۸۱..... آخوند محمدباقر

هبت خان..... ۲۰۱

محمد هاشم..... ۲۰۲

میریحی کاشی..... ۲۰۲

[خاتمه]..... ۲۰۳

نصاویر نسخه‌های خطی..... ۲۱۳

نمایه‌ها..... ۲۲۱

نامها، القاب، خاندانها و خاندان‌ها..... ۲۲۳

جایها..... ۲۲۵

کتابها..... ۲۳۷

ماده تاریخها..... ۲۳۹

اصطلاحات نقد ادبی و سبک‌شناسی..... ۲۴۳

کشف‌الایات..... ۲۴۷

کتابنامه..... ۲۰۷

مقدمه مصحح

یکی از ارزشمندترین تذکرة‌های شعری در پایان سده ۱۱ و اوایل سده ۱۲ ق تذکرة کلمات‌الشعراء نوشته افضل‌الشعراء محمد افضل سرخوش است. سرخوش، معاصر شاعر بزرگ سبک هندی، عبدالقادر بیدل دهلوی است. کلمات‌الشعراء تذکرة‌ای است به زبان فارسی و شرح حال شاعران عهد جهانگیر تا عهد عالمگیر (اورنگ زیب) را شامل می‌شود. عهد عالمگیر اگرچه در هند، دوره کساد و قدرندادن به شعر و سخن بوده است، اما دوره ظهور شاعران بزرگ نیز هست و با فاصله تنها چهار سال بعد از ولادت سرخوش، شاعر بزرگ سرزمین هند، بیدل دهلوی، پاره عرصه وجود می‌گذارد.^۱ در این دوران اگرچه بازار شعر و شاعری و قدرشناسی از شاعران کساد یافته بود، اما بازار تذکرة نویسی شعر فارسی، بیشترین رواج را داشت. بیشتر شاعران این تذکرة در هند تولد یافته، یا در آن سکنی داشتند، اگر چه برخی شعرا نیز بودند که در ایران زندگی می‌کردند و هرگز به هند نیامده بودند، ولی به سبب اشتها و تأثیرشان در شعر آن روزگار، یا ارتباط دوستانه بین مصنف و آنان، نامشان در این دفتر نیز به ثبت رسیده است. این تذکرة، بیشتر، محصول دیدارهای شخصی مصنف است، اگر چه در تهیه این

۱. بیدل، متولد ۱۰۵۴ ق است و سرخوش متولد ۱۰۵۰ ق و این را از ماده تاریخ تولد هر دو شاعر، که اولی «فیض قدس» و دومی «افضل اهل زمانه» است، می‌توان دریافت.

دفتر، سرخوش، نگاهی هم به بیاض میرمعز موسوی خان موسوم به گلشن فطرت، بیاض محمدعلی ماهر، و بیاض محمدزمان راسخ داشته است.

مطابق اظهار نظر بسیاری از تذکره‌نویسان روزگار سرخوش، وی در زمان خود از شاعران معروف و مورد اعتماد بوده و با بیشتر شاعران روزگار خود مراوده دوستانه داشته و در حلقه‌های ادبی آن روزگار، که به فراوانی در شاهجهان آباد (دهلی) تشکیل می‌شده، حضور داشته و جزو گردانندگان و منتقدان آن حلقه‌ها نیز بوده است. مطابق معلومات این تذکره و تذکره‌های دیگر، سرخوش، شاعری حاضر جواب و نکته‌یاب نیز بوده و از حافظه‌ای قوی برخوردار بوده و توان نقد هر شاعر و شعری را داشته و با شاعران بسیاری نیز دیدار کرده و خاطرات تلخ و شیرین این دیدارها را در تذکره خود آورده است. برخی از این دیدارها و گزارش‌ها جنبه تاریخی دارد. مثلاً در جایی، اشارتی دارد به شاه عالمگیر که شاعری در حضورش شعر خوانده و سرخوش می‌گوید: «بادشاه عالمگیر شرفهم نیست. به طالع شما جهانگیر شاه نبود والا می‌دید که کار به کجا می‌کشید...».

این عالمگیر، همان کسی است که برای به دست گرفتن قدرت، تمام برادرانش را از سر راه برداشت و داراشکوه (برادر بزرگ و ولیعهد پدر) را در اوج نامردی و سلطان مراد (دیگر برادر بزرگ خود) را که با وی سوگند قرآن خورده بود، به دسیسه تا دهلی کشاند و در خیمه‌ای دستگیرش کرد و با پدر (شاه جهان) نیز جفاها کرد. شاعری چون سرخوش باید یا پشتش به جایی گرم باشد، یا سری بسیار بی‌پروا داشته باشد که درباره پادشاهی چون اورنگ‌زیب، این گونه بی‌پروا دم می‌زند. و از این بی‌پروایی‌ها در کلمات الشعراء کم نیست و همین‌ها خود بخشی از ویژگی سبکی این تذکره است.

کلمات الشعراء به شیوه مرسوم روزگار خویش، با حمد خداوند آغاز و با نعت نبی معطر می‌شود. در ادامه، شاعر از تکرار مکرراتی که بیشتر در تذکره‌های مرسوم زمان وی معمول بوده است، شکایت می‌کند و آن را ملال‌انگیز می‌شمرد و کار خود را کاری نو و بدیع می‌داند و با این الفاظ به شرح نیت خود از نوشتن کلمات الشعراء می‌پردازد:

... پوشیده نماند عزیزانی که پیشتر به تألیف و ترکیب تذکرة الشعراء پرداخته‌اند، ابتدا از احوال و اشعار حکیم رودکی کرده تا به سخنوران عهد خویش رسانده‌اند. اکثر تواریخ و تذکرة تا زمان عرش‌آشینی اکبر بادشاه^۱ غازی رقمی گشته. در هر تاریخی، احوال ایشان مسطور است و در هر تذکرة ذکر اینها مرقوم. به‌خاطر فاطر گذشت که از روی یکدیگر، سواد برداشتن و نقل‌نویسی کردن لطفی ندارند... لهذا شمه‌ای از احوال و اقوال سخن‌سنجان عصر نورالدین جهانگیر بادشاه تا نازک‌خیالان عهد عالمگیرشاه، که پایه معنی‌یابی را بمعراج کمال رسانده‌اند، و فقیر سرخوش، فیض صحبت بعضی دریافته و با بعضی نسبت هم‌عصری داشته، و آنچه به گوش خورده، کم و بیش به موافق حروف تهجی به قلم و ضبط رقم درآورده، به کلمات الشعراء [۱۰۹۳ق] موسوم گردانید و تاریخش نیز از همین نام برآورده. هرکه از نعمت الوان این خوان احسان، فایده بردارد، امید که این ریزه‌چین زلف کرم را به فاتحه خیر، یاد آرد:

داخل اهل سخن نیست به پیش دانا آن که نامش نبود در کلمات الشعراء^۲

البته واضح است که در این بیت آخر، چه اندازه اغراق گنجانده شده است و این از خصوصیات سبکی مصنف است که در مرادفات و شعری‌اش نیز همه‌جا خود را و جنس سخن خود را بالا می‌برد و گاه خود را با بیدل مقایسه می‌کند و حتی در جاهایی، خود را در منزلتی بالاتر از وی می‌بیند که البته جامعه ادبی و حافظه تاریخی مردم، کمتر دچار چنین اغراق‌هایی می‌شود و از کنار آن با تبسمی می‌گذرد. مقام و مرتبه ادبی بیدل چنان است که او را شاعر و اندیشمند قرن لقب می‌دهند و اندازه مصنف این تذکرة نیز معلوم است و همین که ما مجبوریم درباره شاعری‌اش توضیح بنویسیم، خود دلیل آن است که مقام و مرتبه‌ای به مراتب پایین‌تر از بیدل داشته است. اگر چه از انصاف نیز نباید دور شد و شاعرانگی و ذوق ادبی و بخصوص هجوها و گاه طنزها و ماده تاریخ‌هایش را نباید نادیده گرفت.

۱. اکبر، سومین پادشاه بایری هند بعد از بابر و همایون است و بعد از وی نیز پادشاهی به جهانگیر و شاه‌جهان می‌رسد و آن‌گاه در جنگ فرزندان شاه‌جهان، اورنگ زیب به قدرت می‌رسد و روزگار شاعری و پختگی مصنف بیشتر با دوران شاه‌جهان و اورنگ زیب و فرزندش همزمان بوده است.

۲. ر. ک: صص ۳۰-۳۱.

سبک نگارش این تذکره، ساده و عوام‌فهم و البته همراه با فصاحت و روانی است. گاه صراحت لهجه نیز متن را خواندنی‌تر و خاص‌تر می‌کند. لفاظی و آرایه‌های زبانی و بلاغی و به رخ کشیدن صنایع ادبی در نثر، که روزگاری جزو افتخارات سبکی به حساب می‌آمد، در *کلمات الشعراء* چندان راه ندارد و این خود از نکات قابل اعتنا در جذب مخاطب است که نویسنده به خوبی از عهده آن برآمده است.

کلمات الشعراء بعد از بیان سبب تألیف، با نام میرالهی همدانی آغاز می‌شود، و در سبب الویت نام این شاعر، سرخوش چنین می‌گوید: «چون به نام الهی تخلص کرده، تعظیماً ابتدا از وی نموده شد.»^۱

در *کلمات الشعراء* احوال شخصی مصنف فراوان آمده است؛ مگر احوال زمانه کودکی و دوران تحصیل وی که از آن سخنی به میان نیامده است، اگرچه به سرودن نخستین شعرش در نوجوانی اشاره دارد و این که در مکتبخانه تحصیل می‌کرده است. سرخوش، احوال شاعران *کلمات الشعراء* را به حروف الفبا به رشته نگارش درآورده و درباره خود نیز در ردیف «س» به اختصار نوشته است، اما این اندک توضیحات درباره خود را در جای جای دفتر *کلمات الشعراء* جبران کرده و در ذکر بسیاری از معاصران و دوستانش نیز خود را شریک و سهیم کرده و جابه‌جا کلام خود و افتخارات خود را به رخ کشیده است.

علاوه بر شاعران، در این تذکره، قصه‌های امرا و عرفا نیز با روایتی دلنشین وجود دارد، حکایاتی که برخی از آنها در کمتر کتاب تاریخی و تذکره‌ای دیگر به چشم می‌خورد.

سرخوش، راجع به خود در تذکره‌اش چنین آورده است:

خادم درویشان، بل خاک پای ایشان، محمد افضل سرخوش، از خانه‌زادان شاه عالمگیر است. یک چند در عالم جوانی در پی دولت دنیا و تلاش منصب و جاه و جاگیر،

۱. ر. ک: ص ۳۳.

۲. درباره سرخوش، ر. ک: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، صص ۲۱۰-۲۲. تاریخ تذکره‌های فارسی، ج ۲، صص ۳۶-۴۱. دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، ص ۱۳۷۱. مقدمه نسخه‌های چاپی *کلمات الشعراء* (چاپ لاهور و مدراس) و منابعی که در آثار *الشعراء*، ص ۲۰۳ معرفی شده است.

سرگردانی بسیار کشید. آخر به توفیق‌الله در شاهجهان‌آباد، گوشه عزلت اختیار نموده، خدمت درویشان را سرمایه سعادت دانست.

من کلام مصنفه

نیست در عالم بهشتی خوشتر از خلوت مرا دوزخی نبود بتر از گرمی صحبت مرا
دولت بیدار عرفان داد حق، نعم‌البدل کرد گر گردون دون، محروم از دولت مرا^۱

بعداً می‌نویسد:

به‌کرم الهی، اکثر عزیزان کامل را که در این عصر بودند دریافت، و با جمیع خوش‌خیالان، که درین زمان، کوس سخنوری می‌نواختند، صحبت‌ها داشت و استفاده‌ها نمود، اما اعتماد هیچ کمالی بر خود ندارد. مگر گاهی به‌خاطر فاتر می‌گذرد که با صاحب کمالان آمیزش داشته‌ام، هرآینه بی‌نصیب نخواهم بود و جمال هم‌نشینان اثری کرده باشد. چنانچه میرزا صائب فرماید:

اگرچه نیک نی‌ام، خاک پای یک‌کام عجب که نشنه بمانم، سفال ریحانم^۲

تاریخ ولادت سرخوش نیز در ضمن حکایتی که خود در کلمات‌الشعراء آورده، معلوم می‌شود. سرخوش که خود از دوستان نزدیک میرمعزم‌موسوی، متخلص به «فطرت» و «موسوی» - در گذشته ۱۱۰۱ق - بود، در باره وی چنین نقل کرده است:

روزی، گفت که: «افضل اهل زمانه» تاریخ تولد من یافته‌اند، موافق سنه هزار و پنجاه. فقیر گفت: تولد من هم در این سال است و نام من افضل. این به من عنایت فرمایند و برای خود، فکر دیگر کنند. خنده کرد و گفت: مبارک است، از شما باشد^۳.

سرخوش در تذکره خود درباره والدینش سخنی به میان نیاورده است، اما راجع به پدر زنش «محمد‌هاشم»^۴ مطلبی آورده، از این رو که وی نیز شاعر و خوش‌نویس بوده است.

سرخوش در کلمات‌الشعراء تنها از یک پسر خود آگاهی می‌دهد که تاریخ تولدش

را «کمال محمد افضل» بیان کرده است که به حروف ابجد، سال ولادتش برابر با ۱۰۹۴ق است. و اسم او شاید محمد کمال باشد. خان آرزو هم از سرخوش، پسری را نام می‌برد که اسم او «فضل الله» است و می‌نویسد:

بعد از او شعر می‌گفت و «هنر» تخلص می‌نمود و در عین شباب، جهان‌گذران را وداع نمود.^۱

مصنف گل رعنا تخلص «فضل الله» را «خوشر» برمی‌گزیند و او را پسر میانه سرخوش می‌داند.^۲

برخی از حکایت‌های کلمات الشعراء ذکر خیر و بزرگی‌های خود مصنف است که گاه با شکسته نفسی‌هایی توأم می‌شود، اما این شکسته نفسی‌ها در برابر آن بزرگی‌ها و خود بزرگ‌بینی‌ها چندان نمودی ندارد. و این از ضعف‌های کلمات الشعراء است.

به روایت سرخوش در کلمات الشعراء می‌توان وی را شاگرد میرزا محمدعلی‌ماهر دانست. در ذکر ماهر چنین آورده است: «همیشه شعر به خدمتش گذرانیده و اصلاح می‌گرفتم».^۳

وفات سرخوش بعد از عمری ۷۷ ساله در سال ۱۱۲۷ق اتفاق افتاد. اگرچه برخی تذکره‌نویسان، از جمله سرخوش، سن مرگ او را یک سال کمتر می‌نویسد و معتقد است که سرخوش در هفتاد و شش سالگی و در عهد پادشاه محمدفرخ سیر در سال ۱۱۲۶ق در دهلی درگذشت و متصل قدم رسول مدفون شده.^۴ لاله سکهراج «سبقت»، تخلص «آه افضل دهر» یا «افضل دهور» و حکیم چندندرت از شاگردان وی، قطعه تاریخ فوتش را «از جهان رفت آه عارف پاک» گفته است.^۵ در آخر عمر، به سبب کم‌بینایی، خواندن و نوشتن را کنار گذاشته و خانه‌نشین شده بود. خان آرزو، در عهد آغاز سلطنت فرخ‌سیر، یعنی دو سه سال قبل از درگذشت سرخوش، او را ملاقات کرده بود و از این ملاقات، چنین یاد می‌کند:

سرخوش از شعرای قرارداد هندوستان است. نسخه کلمات الشعراء ... تصنیف نمود. خیلی

۱. مجمع التفاضل، ج ۲، ص ۶۷۶ ۲. گل رعنا - تذکره‌نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۱۳.

۳. رک: ص ۱۷۲. ۴. سفینه خوشگور، دفتر ثالث، ص ۷۵. ۵. همان، دفتر ثالث، ص ۷۶.

معنی یاب و انصاف‌گزین بود. فقیر آرزو اوائل سلطنت محمد فرخ‌سیر بادشاه شهید در خدمت او رسید و چون از حلیه بصارت در آن وقت، مردم چشمش عاری شده بود، دیوان خود را به فضل‌الله نام پسر خود، که بعد از او شعر می‌گفت و «هنر» تخلص می‌نمود و در عین شباب، جهان‌گذران را وداع نمود، داد که پیش فقیر بخواند. فقیر گفتم: میرزا صاحب، نورچشم این معنی دارد. باری بعد از فراغ خواندن، به‌این عاجز، تکلیف شعر فرمود. من چون نوجوان بودم، از راه ادب، عذر همراه نداشتن سینه آوردم. آن مرد بزرگ بجد شد، ناچار این بیت خواندم:

افتادگی ست مایه نشو و نمای من نخلم چو گردباد ز خاک آب می‌خورد
و این رباعی در نعت:

امی لقی که هست دارای سخن از عجز، کلیم شد به‌وصفش الکن
از بس که جهان کرد ازو کسب علوم گردید سواد سایه‌اش هم روشن

به مجرد شنیدن، سر مرا در کنار گرفت و بر پیشانی بوسه داد و فرمود که: تا حال، فکر هیچ نوجوانی به این پایه ندیده‌ام. به هر حال، خدایش بیامرزد. انصافی که در مزاج آن عزیز بزرگ دیده شد، کم به‌منظر آمده. در طبع میرزا بیدل، خود عشر عشیر آن نبود. شعرش به ایران رسیده و نصرآبادی داخل تذکره نموده.^۱ هرچند شاگرد محمدعلی ماهر است، اما استفاده تمام در خدمت میرمعز فطرت الخطاب موسوی خان نموده و کفی به شرفاً با میرزا عبدالقادر بیدل، معاصر و هم‌طرح بود. رباعیات او خیلی معانی تازه دارد و بسیار عارفانه گفته. سال سیوم یا چهارم محمد فرخ سیر بادشاه از جهان رفته...^۲

معروف‌ترین اثر سرخوش همین تذکره کلمات الشعراء اوست که در سال ۱۰۹۳ق نوشته شده بود، ولی بعد از این تاریخ نیز مصنف بارها و بارها آن را از نظر گذرانده و تا سال‌های پایان عمر، حتی در آن دخل و تصرف‌هایی داشته است. به عنوان مثال در برخی نسخه‌ها نیز ذکر درگذشت ناصرعلی سرهندی که در سال ۱۱۰۸ق واقع شده و نیز تاریخ تولد برادرزاده مصنف که اسم او اسدالله بوده است و تاریخ تولد او به حساب ابجد «شیر خدا» بوده که با ۱۱۱۵ق برابر است. از این رو می‌توان دریافت که این تذکره تا ۱۱۱۵ق یا حتی بعد از آن نیز مرتباً مورد بازنگری مؤلف قرار می‌گرفته است.

۱. تذکره نصرآبادی، ج ۱، ص ۶۵۴.

۲. مجمع‌النفایس، ج ۲، صص ۶۷۶-۶۷۷.

از دیگر تألیفات وی می‌توان به دیوان فارسی او اشاره کرد که طبق سنت رایج به حروف الفبا و بر اساس ردیف مرتب شده بود، که بهترین نسخه خطی آن در کتابخانه دولتی نسخ خطی شرقی حکومت مدراس موجود است.

خود سرخوش درباره دیگر آثارش چنین آورده است:

فقیر، خلاصه مطلب کتاب منطق الطیر عطار را در رباعیها بسته و سواى آن چندین مطالب صوفیه عالیه و حکایات غریبه در رباعیها بسته، و در رساله روائع که در تتبع لوائح مولوی جامی نوشته، بتفصیل مرقوم است...^۱

علاوه بر این، تدوین دیوان میرزا صرعلی سرهندی و فطرت مشهدی هم به سعی و کوشش سرخوش انجام گرفته است.^۲

بندرا بن داس خوشگو در تذکره خود آورده است که کلیات سرخوش تقریباً مشتمل بر چهل و پنج هزار بیت است و تصنیفات دیگری به شرح زیر را نام می‌برد:

مثنوی نور علی نور در پیروی مثنوی مولانا روم نوشته، که مطلع آن این است:

شیشه از قلقل حکایت می‌کند / غمزه ساقی روایت می‌کند

مثنوی حسن و عشق مشتمل بر قصه سسی پتون. ساقی‌نامه. مثنوی قضا و قدر. مثنوی در بعضی خصوصیات هندوستان. جنگ‌نامه محمد اعظم شاه از آثار منظوم اوست. و در نشر هم کتاب‌های جوش و خروش و کلمات الشعراء، را می‌توان نام برد.^۳ علاوه بر اینها در کتاب کلمات الشعراء از دو تصنیف دیگر هم ذکر به میان آمده است: یکی مثنوی در تعریف خستخانه و دیگری رساله روائع که در تتبع لوائح جامی نوشته است.^۴

مصنف گل رعنا می‌نویسد که سرخوش دو دیوان نوشته: یکی از شعر قدیم و یکی شعر جدید که در آن قصاید و غزلیات و رباعیات و نظم‌های متفرق نوشته‌بود، ولی تصنیفات این به سبب بی‌احتیاطی پسران سرخوش، تلف شده‌اند.^۵

۲. ر. ک: ص ۱۴۵.

۱. ر. ک: ص ۵۲.

۴. ر. ک: ص ۵۲.

۳. سفینه خوشگو، دفتر ثالث، ص ۷۶.

۵. ر. ک: تذکره نویسی فارسی در هند و پاکستان، ص ۲۱۲.

جای شگفتی است که از همه کتاب‌های مذکور تنها تذکره کلمات الشعراء باقی مانده که نام سرخوش را زنده نگه داشته است و از دیگر کتاب‌ها اطلاع چندانی در دست نیست.

سرخوش، شاگردانی نیز تربیت کرده است که به روایت تذکره‌اش این شاگردان کسانی هستند که از وی اصلاح می‌گرفتند. از شاگردان وی می‌توان به حافظ محمد جمال تلاش^۱، شیخ سعدالله گلشن^۲، عبدالرحیم کمگوی کشمیری^۳ و محمدیوسف قدیم^۴ اشاره کرد که در این میان، شهرت سعدالله گلشن آن هم به دلیل نوشتن تذکره گلشن از دیگران بیشتر است.

سرخوش، شاگردانی نیز پرورده است که هندو مذهب بودند و این نشان از وسعت دید و آزادمنشی شاعر دارد. یخیم بیراگی^۵، حکیم چندندرت^۶ و بندرابین داس خوشگو مصنف سفینه خوشگو از آن جمله‌اند. بندرابین داس می‌نویسد که از چهارده سالگی شاگرد او [سرخوش] شدم^۷. تخلص «خوشگو» را هم سرخوش مقرر کرد. البته نقل دیگری هم هست که این تخلص را بیدل به خوشگو داده است.

سرخوش، مسلمانی سنی با مشرب صوفیانه بود. بیدل نیز شاعری سنی با دلی سرشار از محبت اهل بیت بود. اتفاقاً این محبت در شاعران دیگر از جمله در سرخوش نیز بود و آن طور که خود نقل می‌کند بیست و دو رباعی نعت و مناقب در شأن چهاریار و ائمه معصومین گفته، همه صاحب سخنان زبان‌افزین و محسین گشودند و همچنین در مرثیه امام حسین - علیه السلام - دوازده رباعی گفته^۸.

البته نباید از نظر دور داشت که برخی از این شعرها و رباعی‌ها در پاسخ شعرهای بیدل و طبع آزمایی شاعران و به رخ کشیدن قدرت ادبی خود در مجامع و جلسات ادبی حاصل شده است. بخصوص این درباره بیدل و سرخوش صدق می‌کند. اگرچه بیدل، مستغنی از این هم‌آوردی بوده است، اما سرخوش تلاش می‌کرده تا در جواب برخی

۱. ر. ک: ص ۵۷

۲. ر. ک: ص ۱۶۱

۳. ر. ک: ص ۱۶۲

۴. ر. ک: ص ۱۵۷

۵. ر. ک: ص ۵۴

۶. سفینه خوشگو، دفتر ثالث، ص ۷۶

۷. همان، دفتر ثالث، ص ۷۴

۸. ر. ک: صص ۵۲، ۱۷۷

رباعی‌های بیدل، قدرت کلام خود را به رخ بکشاند و در جاهایی حتّی اعتراف نیز می‌کند که رباعی او برتر از بیدل است و دلیل نیز می‌آورد که: «انصاف به دست عزیزان است». اما اگر ما شاعران و منتقدان روزگار پس از بیدل نیز در شمار داوران و عزیزان باشیم، هرآینه در این داوری، بیدل را - برخلاف نظر خان آرزو - برتر از سرخوش می‌دانیم.

این شیوهٔ مقابله و داوری‌های یک طرفهٔ توأم با ادّعای شاعرانه را سرخوش در برابر بیدل و میرناصر علی سرهندی هم دارد و جالب آن که هم بیدل و هم ناصرعلی، چندان توجّهی به این رجزخوانی‌ها ندارند.

به عنوان مثال، بیدل، حکایتی را در مثنوی محیط اعظم خود می‌آورد و سرخوش آن را در یک رباعی خلاصه می‌کند و در محافل و انجمن و حتّی در تذکرةاش یادآور می‌شود که من قادر به آن بودم که ایات فراوان بیدل را در یک رباعی خلاصه کنم.^۱ سرخوش اگرچه در بخشی از روزگار خود، به گوشه‌گیری و عرفان‌گرایی پیدا می‌کند، اما در روزگاری نیز در طلب صله از دربار پادشاهان و صاحب منصبان ریز و درشت، بخت خود را نیز امتحان می‌کند و شعرش اگرچه بی‌تأثیر و قوتی نیست، اما بخشش در گرفتن صله چندان بلند نیست.

کلمات الشعراء سرخوش بیش از آن که به بزرگ کردن این و آن و به قول معروف نان قرض دادن دچار شود، از صراحت لهجه و بی‌پروایی بهره برده است و این خود از نکات مثبت این تذکرة است که شاعر در بیان حقیقت بی‌پرواست. او از حق‌گویی نمی‌ترسد. عیب‌های شاعران را در تذکرة خود بیان می‌کند.

تصوّر کنید اگر نویسنده‌ای در این روزگار در متنی در وصف شاعری چنین بنویسد: بر طبع استادی خود مغرور بود، از غایت برخورد غلطی، اکثر اشعار پوچ و بی‌معنی می‌گفت و از مردم، چشم تحسین می‌داشت.^۲

آن شاعر تا چه حد با نویسنده دشمنی خواهد کرد و شاید که کار را به محکمه نیز می‌کشاند.

این سخنان را سرخوش درباره شاعری به نام «حکیم کاظم» متخلص به «صاحب» نیز نوشته^۱ و این جا این سؤال پیش می‌آید که اگر شاعر مورد نقد تا این حد بی‌بهره از شعر است، چه نیازی به آوردن نام چنین شاعری در تذکره است؟ جز آن که به این نتیجه برسیم که شاعر مورد نظر با سرمایه اندک شاعری، کوس بزرگی می‌زده و یا در جایی مثلاً با نویسنده این تذکره، خرده حسابی شخصی داشته و یا سرخوش با خرج کردن از آبروی دیگران، خواسته برای خود صراحت لهجه و پایگاه نقد دست و پا کند تا دیگر شاعران از او حساب ببرند.

اما شاعران مورد نظر، همیشه نیز شاعران گمنام و نویسندگان کوچک و خرده‌پا نیستند، به عنوان مثال او ما شاعران و نویسندگان مطرح روزگار خرد، امثال ملاعبدالحمید لاهوری، و عنایت‌خان آشنا، بینش کشمیری و حتی بیدل دهلوی و صائب تبریزی نیز با نگاه منتقدانه برخورد می‌کند. به عنوان مثال درباره عنایت‌خان آشنا می‌نویسد:

احوال سی‌ساله پادشاهی شاهجهان را از ملاحمید و غیره فصیح‌تر نوشته. اما به اعتقاد فقیر از «خیرالکلام ما قلّ و دلّ» این هم بهره نداشت.^۲

درباره شاعری به نام «بینش» که از حیث شاعری، شاعری است در حدّ و اندازه‌های خود سرخوش، نیز چنین اظهار عقیده می‌کند: «تمام دیوانش را سیر کردم، غیر از این دو بیت تلاشی تازه به نظر درنیامده».^۳

اما درباره بیدل چاره‌ای ندارد که جز تعریف و توصیف چیزی بگوید، اما سرخوش، بیدل را هم بی‌نصیب نمی‌گذارد و بعد از چند توصیف و تعریف، زبان به تنقید می‌گشاید و از عدم حسن خلق بیدل می‌گوید که چندان نظر صائب و درستی نیست.

علاوه بر این، سرخوش، طوری حرف می‌زند و گمان می‌کند که انگار وارد شدن نام شاعران در تذکره‌اش موجب جاودانگی نام آنهاست. و گرنه در مقدمه کتابش چنین با جسارت، این بیت را نمی‌نوشت:

۱. ر.ک: ص ۸۲۲.

۲. ر.ک: ص ۳۶.

۳. ر.ک: ص ۲۳.

داخل اهل سخن نیست به پیش دانا آن که نامش نبود در کلمات الشعراء^۱

در بیشتر حکایت‌های کلمات الشعراء شخص سرخوش حضور دارد و تاحدّ زیادی نیز قهرمان داستان‌ها و حکایت‌های او خود اوست.

به عنوان مثال درباره شاعری به نام قاسم خان دیوانه می‌نویسد:

یک دو مرتبه او را در قهوه‌خانه دیدم. بسیار برخود مغرور بود. ابتذال شعر هر کس برمی‌آورد... فقیر، چند شعر خود برخواند. گفتم: ابتذال برآرا درمآند و تحسینا کرد ...^۲

یکی از مهارت‌های سرخوش، گفتن ماده تاریخ‌هایی است که برخی از آنها را در پایان تذکره‌اش آورده است. در این مورد نیز سرخوش، خود را فراموش نکرده و ماده تاریخ خانه سابق و لاحق خود به همراه ماده تاریخ ساخت مسجدش را به رخ می‌کشد و اینها یعنی که شاعر ما از حیث مکنت و مال دنیا نیز بهره‌هایی داشته و بعد از داشتن دو حویلی (حیاط)، به فکر ساختن مسجدی هم افتاده و امیدوار بوده که خانه آخرتی هم برای خود بنیاد کرده باشد.

و این هم بیتی از سرخوش که انگار در وصف ما و روزگار ما گفته است:

بران گروه بیاید گریست کز پس ما حکایت کرم روزگار ما گویند^۳

اما درباره نسخه اساس باید گفت که آن را به طور اتفاقی در کتابخانه خدابخش پتنا دیدم. راستش بر طبق اطلاعات فهرست نسخه‌های خطی هند، تصوّر می‌کردم که قدیم‌ترین و معتبرترین نسخه کلمات الشعراء نسخه کتابخانه مدراس باشد، که در سال ۱۱۵۳ق کتابت شده است. در سال ۱۲۸۷ در ضمن سفری دو روزه که برای ایراد یک سخنرانی به کتابخانه خدابخش پتنا رفته بودم، ضمن بازدید از گنجینه نسخ خطی آنجا، بخصوص نسخ خطی آثار بیدل، از کتابدار آنجا خواستم تا اگر نسخه‌ای از کلمات الشعراء هم موجود باشد، به من نشان دهد. به طور اتفاقی، نسخه بسیار قدیمی و موثق و نایاب را دیدم که به گمانم باید یکی از قدیمی‌ترین و معتبرترین نسخ کلمات الشعراء در زمان حیات مصنف بوده باشد.

دو نسخه خطی دیگر، یکی متعلق به کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن است که تصویر

۴. ر. ک: ص ۶۲.

۳. ر. ک: ص ۲۱۰.

۲. ر. ک: ص ۸۵.

۱. ر. ک: ص ۳۱.

آن را استاد ارجمند جناب آقای دکتر مهدی خواجه‌پیری در اختیارم گذاشت. و دیگری نسخه خطی متعلق به کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی در دهلی‌نو است. البته امروزه نسخ خطی کلمات الشعراء در هند و شبه قاره کم نیست.^۱ چند نسخه سنگی و سربی نیز توسط برخی محققان به چاپ رسیده که ارزش و اعتبارشان و فضل تقدّم‌شان را در عرصه تحقیق ارج می‌نهم. اما به گمانم در این نسخه‌ها به نکاتی تازه می‌توان رسید.

در تصحیح این متن، از راهنمایی‌های دوست ارجمند و محقق فاضل، جناب آقای بهروز ایمانی، نیز بسیار بهره بردم که با حوصله و دقت زایدالوصفی، مرا در رسیدن به یک کار پژوهشی قابل قبول و معتبر، بسیار راهنمایی کردند. اجرشان مأجور و سعی‌شان مشکور باد.

نسخه‌های خطی و چاپی مورد استفاده:

۱. نسخه خطی کتابخانه خدابخش (بته - هند) شماره HI-3364: این نسخه به خط نستعلیق درشت در ۸۵ برگ کتابت و در سال ۱۱۲۰ق (در زمان حیات خود سرخوش) توسط میرزا فتح‌الله اصفهانی مقابله شده و افزوده‌هایی در حواشی دارد. با توجه به قدمت و دقت ضبط، این دستنویس، اساس تصحیح حاضر قرار گرفته و با نشان اختصاری «س» معرفی شده است.

۲. نسخه خطی کتابخانه مرکز تحقیقات فارسی دهلی‌نو، شماره ۲۳۵: نسخه‌ای است که در سال ۱۲۷۶ق کتابت شده است. نشان اختصاری آن در پانوشته‌ها «د» می‌باشد.

۳. نسخه خطی کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن (هند)، شماره ۹۷: نسخه‌ای است کتابت شده به خط نستعلیق در سده ۱۳ق (با تاریخ کتابت نامفهوم؟) و در پارقیها با نشان اختصاری «ص» مشخص شده است.

۴. نسخه چاپی لاهور در سال ۱۹۴۲م، به کوشش صادق‌علی دلاوری. در این تصحیح، پنج نسخه خطی محفوظ از کلمات الشعراء در کتابخانه دانشگاه پنجاب (لاهور) مورد استفاده قرار گرفته، که دستنویس‌های تاریخدار آن مربوط به سالهای ۱۲۵۴ق و ۱۲۶۱ق است. برای این نسخه، نشان اختصاری «ل» را در نظر گرفته‌ایم.

۵. نسخه چاپی مدراس (دانشگاه مدراس) در سال ۱۹۵۱م، به اهتمام محمدحسین محوی لکهنوی. کهن‌ترین نسخه خطی مورد استفاده محوی در تصحیح کلمات الشعراء دستنویس محفوظ در کتابخانه دستنویس‌های شرقی دولتی مدراس (هند) با تاریخ کتابت ۱۱۵۲ق است. این نسخه در پاورقیها با علامت «م» معین شده است.

شیوه تصحیح

چنانکه خود سرخوش در خاتمه کلمات الشعراء نوشته، از این تذکره، چهار - پنج مسوده نگاشته و مرتب کرده بوده و این مسوده‌ها دست‌بدست گشته و در اکثر عباراتش تغییر و تبدیل واقع شده و اشعار بعضی دیگر از شعرا در آن راه یافته بوده، و به همین دلیل است که در دست‌نوشته‌های موجود از کلمات الشعراء کاستی‌ها و افزونی‌هایی گاه در متن نسخه‌ها و گاه در حواشی آنها می‌توان دید. معلوم نیست آیا این افزوده‌ها از خود سرخوش است یا از دیگران؟ به هر حال، باید در تصحیح کلمات الشعراء به این افزوده‌ها توجه نمود و آنها را از قلم نینداخت، و مصحح نیز چنین کرده است.

از میان نسخه‌های مورد استفاده، دستنویس کتابخانه خدابخش را که در زمان حیات خود سرخوش مورد مقابله قرار گرفته، به لحاظ قدمت و صحت ضبط و کمال نسبی‌اش، به عنوان نسخه اساس برگزیده‌ایم و با دو دستنویس محفوظ در کتابخانه آصفیه حیدرآباد دکن و در بسیاری از موارد با دو نسخه چاپی پیشگفته سنجیده‌ایم و با توجه به نسخه‌های موجود، در تکمیل کلمات الشعراء کوشیده‌ایم. گاه در نسخه اساس، به مطالبی برمی‌خوریم که در هیچ یک از نسخه‌های خطی و چاپی مورد استفاده ثبت نشده‌اند، و گاه در نسخه‌ها چاپی و یا نسخه بدل‌های آنها مطالبی افزوده بر نسخه اساس می‌توان یافت و همه اینها ناشی از بازنوشت مکرر کلمات الشعراء توسط خود مؤلف و یا تصرف دیگران در آن است.

در پایان، بر خود فرض می‌دانم تا از دانشمند محترم، جناب آقای دکتر رسول جعفریان که با چاپ و نشر این تذکره توسط کتابخانه مجلس شورای اسلامی موافقت نمودند، از صمیم دل، سپاسگزاری نمایم.

علیرضا قزوه

دهلی - تابستان ۱۳۸۹

کلمات الشعراء

نگاشته

محمد افضل سرخوش

(۱۰۵۰ - ۱۱۲۷ ق)

www.ketab.ir

بسم الله الرحمن الرحيم

سخن جان است و^۱ دیگر گفتگو جاننا! ز من بشنو

اگر هر لحظه جان تازه‌ای خواهی،^۲ سخن بشنو

بعد حمد سخن‌آفرینی که خلقت انسانی را به شرافت امتیازِ نطق اشرفِ مخلوقات ساخته، و نعت نبی امی که نوک^۳ قلم از عار^۴ شق^۵ نکرده، به شق القمر پرداخته، فقیر سرخوش، واضح می‌گرداند که سخن قدیم است و لایزال، زیرا که کلام از جمله صفات سنئه^۶ الهی است. چون ذات قدیم و لایزال است، صفاتش نیز می‌باید که قدیم و لایزال باشد.

غرض، تا بهار نطق در جوش^۷ است، هر زبان به الفاظ رنگارنگ گل فروش. در جمیع افواه و السنه، مرتبه کلام موزون از ناموزون، و نظم از نثر زیاده و افزون است.

آب بسود معنی روشن، غنی! خوب اگر بسته شود، گوهر است

گواه صدق این دعوی،^۸ مصرعه^۹ برجسته «بسم الله الرحمن الرحيم» است که دیباچه طراز و عنوان آرای قرآن است. بیت بلند برجسته ابروان را جای بالای چشم‌های خویان و خوش‌نگاهان است. حکما گویند، که: در بدن آدمی عجایب بسیار است، اما

۱. ص: و. ۲. ص: جانان. ۳. ص: جانی تازه خواهی این. ۴. ص: جان تازه می‌خواهی.
۵. ص: لولای. ۶. ص: عار عشق. ۷. ص: شمع. ۸. ص: سرخوش است.
۹. ص: مصرع.

دو چیز بغایت غریب و نادر است، که عقل در ادراک آن عاجز و قاصر است: اول: جستن نبض که بی‌نطق، خیر از اعتدال و اختلاف امزجه^۱ می‌دهد و اطباء از آن بر سقم و صحت ابدان مطلع می‌گردند. دوم: شعر، یعنی کلام موزون که گاهی بر باد بیش نیست، چنانچه فصاحت و بلاغت و نزاکت ترکیب می‌یابد که موجب یادگار و باعث زندگی نام در روزگار می‌گردد و سخن‌سنان به سبب^۲ آن از همدیگر ممتازاند و به تلمیذ الرّحماني معزز^۳ و سرفراز، چنانچه ملّا ظهوری فرماید:

بیت

ز حیوان به نطق آدمی برتر است پس آدم‌تر آن‌کو سخنورتر است

نسبت شعرای کرام به انبیا - علیهم‌السلام - اقرب واقع^۴ است، زیرا که رجوع این هر دو طایفه عالی، همیشه^۵ به مبدأ فیاض و عالم غیب است، چنانچه مولوی نظامی می‌فرماید:

پیش و پس قلب صف کربا پس شعرا آمد و پیش انبیا

به یقین باید دانست که ذکر احوال و استماع^۶ اقوال این عالی‌فطرتان، خالی از فایده کلی و منفعت تام نخواهد بود. پوشیده نمالد عزیزی^۷ که پیشتر به تألیف و ترکیب تذکرة الشعرا پرداخته‌اند، ابتدا از احوال و اشعار حکیم رودکی کرده تا به سخنوران عهد خویش رسانده‌اند. اکثر تواریخ و تذکره تا زمان عرش‌آشایانی اکبر بادشاه غازی^۸، رقمی گشته. در هر تاریخی، احوال ایشان مسطور است و در هر تذکره ذکر هم^۹ اینها مرقوم. به‌خاطر فاتر گذشت که از روی نوشته یکدیگر، سواد برداشتن و نقل‌نویسی کردن لطفی ندارد.

بیت

مکرر گرچه سحرآمیز باشد طبیعت را ملال‌انگیز باشد

مناسب چنان می‌نماید که چون در این ایام، رواج سخنان رنگین‌خیالان و

۱. ص، د: او. ۲. ص، ل، م: نسبت. ۳. ص: مغرور. ۴. د: واقعیت.
۵. ص، د: همیشه. ۶. ص: استماع. ۷. د: عزیزی ... پرداخته... رسانیده.
۸. ص، د: غازی. ۹. ص: تاریخ. ۱۰. ص: همه.